

معناشناسی حذف نون در مضارع مجزوم کان با تکیه بر آیات قرآنی

سید ابوالفضل سجادی^{۱*}، عباد محمدیان^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۰۴

چکیده

حذف در زبان عربی یکی از مباحث مهم در علم نحو است که به دلایل گوناگونی صورت می‌گیرد. برخی نحویان بزرگ عربی حذف نون در فعل ناقصه «کان» را به دلیل تخفیف یا کثرت استعمال می‌دانند. در قرآن کریم نیز که نمونه بی‌همتای فصاحت و بلاغت است، در برخی آیات، حرف نون از پایان فعل مضارع مجزوم کان حذف شده و در مواردی مشابه، آیاتی وجود دارد که حذف رُخ نداده و حرف نون باقی مانده است؛ بنابراین روشن است که در این حذف، نکته‌ای بلاغی وجود دارد که با مقتضای حال آیات قرآن کریم در ارتباط است و براساس بافت موقعیتی صورت گرفته است. پس این نظریه که حذف نون به دلیل تخفیف یا کثرت استعمال است، بدون توجه به معناشناسی آیات بوده است.

بر همین اساس با بررسی معناشناسی آیات قرآن مشخص شد که حذف نون در مضارع مجزوم کان به دلایلی همچون: «نهی کردن از چیزی با قوت تمام، ضعف گوینده و بی‌رغبتی به پاسخ‌گویی، نشان‌دادن نهایت پستی و حقیربودن کسی، نفی عملی و مخالفت با آن با قاطعیت تمام، و نشان‌دادن شتاب و عجله» انجام شده است.

در این مقاله، به بررسی معناشناسی این حذف، کارکردهای زیباشناختی و نشان‌دادن هدف‌دار بودن آن در این آیات پرداخته شده تا بتوان از نتایج این بررسی در ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن کریم استفاده کرد و نظرگاهی روشن‌تر به دست داد.

کلیدواژه‌ها: قرآن؛ معناشناسی؛ حذف نون در مضارع مجزوم کان.

۱. مقدمه

قرآن کریم سرشار از ساختارهای نحوی شگرف است که هر یک به روشنی، پرده از جمال خالق زیبایی‌ها برمی‌دارد. این مصحف شریف با به‌کارگیری یک رشته الفاظ و تعابیر، معنایی باشکوه و زیبا ارائه می‌دهد که می‌تواند ضمن برانگیختن احساسات و عواطف آدمی، عقل و اندیشه وی را نیز به تکاپو وادارد.

از زمان نازل شدن قرآن، همواره ادیبان بسیاری در حوزه‌های مختلف به بحث و بررسی پرداختند تا بتوانند بهتر به عمق مفاهیم آن پی ببرند. اندیشمندان نحوی نیز کوشیدند بسیاری از نکته‌های زیبایی آن را کشف و به شناخت بهتر معانی آن کمک شایانی نمایند.

یکی از مباحث مهم نحوی، بحث افعال ناقصه است؛ این افعال با وارد شدن بر مبتدا و خبر معناهای جدیدی به آنها می‌دهند که این تغییر معنایی از دیدگاه معناشناسی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. هرکدام از این افعال ویژگی‌های خاص خود را دارند که باعث متمایز شدن آنها از یکدیگر می‌شود. یکی از این افعال، فعل ناقصه کان است که با ساختارهای متفاوتی که در جمله ایجاد می‌کند، از نظر معنایی بسیار مورد توجه بوده است. در برخی مواقع، در مضارع مجزوم این فعل حذف نون صورت می‌گیرد و در مواردی نون آن حذف نمی‌شود که برخی نحویان این حذف را به دلیل کثرت استعمال یا تخفیف می‌دانند؛ همان‌طور که ابن مالک نیز گفته:

و من مضارع لکان منجزم تُحذف نونٌ وهو حذفٌ ما التزم

(ابن عقیل، ۱۹۸۰، ج ۱: ۲۶۱)

این پژوهش، می‌کوشد نشان دهد که حذف نون در قرآن کریم فقط به دلیل کثرت استعمال و تخفیف نیست؛ بلکه نکته‌ای بلاغی و معنایی در این حذف نهفته است و بنا به مقتضای حال صورت گرفته است؛ برای این منظور در ادامه تمامی موارد حذف در مضارع مجزوم کان مورد بررسی قرار می‌گیرد و دلیل حذف نون کان که با بافت موقعیتی مطابق است، نشان داده می‌شود. علاوه بر این، در برخی موارد نیز در کلام محاوره برای دوری از اطناب، حذف اتفاق می‌افتد؛ اما در قرآن کریم حذف‌ها، همگی دارای بار معنایی خاص بوده و هماهنگ با شرایط خاص رخ داده‌اند؛ برای مثال در پنجاه‌وهفت مورد که به دلایل نحوی امکان حذف وجود داشته، حذف صورت نگرفته و فقط در هفده مورد اتفاق افتاده است که نشان از معنادار بودن

آنها دارد. بر این اساس، در ادامه ضمن ارائه تعریفی کلی از افعال ناقصه و دلایل ناقصه نامیدن آنها، مواردی از مضارع مجزوم کان را که حذف در آن رُخ داده، بیان می‌کنیم.

در قرآن کریم فعل «کان» هفده بار به صورت «اَلْكَ، نَلْتُ، تَلْتُ، يَلْتُ» آمده‌است که در شرایطی چون: (۱) نهی کردن از چیزی با قوت تمام، (۲) ضعف گوینده و نداشتن رغبت به سخن گفتن، (۳) نشان دادن نهایت حقارت کسی، (۴) نشان دادن نهایت اثرگذاری و به شدت نفی کردن چیزی، (۵) بیان شتاب و عجله به کار رفته‌اند.

پیشینه موضوع

آثار متعددی در زمینه حذف در قرآن کریم نوشته شده‌است. از مهم‌ترین آثار عربی زبان می‌توان به این موارد اشاره کرد: «اسلوب الحذف في سياق القصص القرآني» (شهری، ۱۴۲۴)، «من اسرار الحذف في بعض آیات القرآن الكريم» (اسماعیل حسن، ۱۴۱۰)، «ظاهرة الحذف في النحو العربي» (بوشعیب، ۲۰۰۶)، «دواعي الحذف، فوائده، شروطه واقسامه في النحو والبلاغه» (واقف‌زاده، ۱۳۹۳) و «الحذف في البناء النحوي الآيات للاحكام وتأثيره الدلالي» (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۳).

در این مقالات، نویسندگان به شرح حذف و گونه‌های آن پرداخته و برای هر گونه، مثالی را بیان نموده‌اند که به صورت پراکنده از قرآن کریم برداشته شده‌است؛ اما در دو کتاب گران‌قدر **معانی النحو** (سامرایی، ۱۴۲۰) و **لمسات بیانیه في نصوص من التنزيل محاضرات** (همان: ۲۰۱۰)، نویسنده به صورت گذرا به حذف نون کان و معناشناسی آن در برخی آیات قرآن کریم اشاره نموده و دلیل این حذف را فقط حذف به دلیل تخفیف بیان نکرده‌است. مقالاتی نیز به زبان فارسی به بحث و بررسی حذف و تأثیر آن در معنا پرداخته‌اند که از این نوشته‌ها می‌توان این موارد را برشمرد: «کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن کریم» (شهبازی، ۱۳۹۲). این مقاله به حذف حرف جر و واژه اشاره نموده که در آفرینش زیبایی‌های لفظی و ظرافت‌های معنایی نقشی مهمی ایفا می‌نماید. مقاله «حذف در قرآن و تأثیر آن در

ترجمه‌های قرآنی» (عظیم‌پور، ۱۳۸۰). به چگونگی کاربرد حذف در بلاغت و معیارهایی که می‌توان بر اساس آنها محذوف را تعیین نمود و این سؤال که مترجم هنگام مواجه شدن با مواضع حذف، باید چه عملی را انجام دهد، پاسخ داده است. مقاله «کارکردهای زیباشناختی حذف حروف جاره در قرآن کریم» (عباس‌زاده، ۱۳۹۰)، ذکر و حذف حروف جر، تقدیم و تأخیر آنها و ترجیح یک حرف بر حرفی دیگر را در عمق معنا و زیبایی جمله تأثیرگذار دانسته و حذف حروف جاره را بر معنای آیات قرآنی از منظر بلاغی بررسی نموده است. در کتاب‌ها و مقالاتی که از آنها نام برده شد، حذف حروف و واژه‌ها و تأثیر آنها بر معنا بیان شده و نویسندگان به صورت کلی، مثال‌هایی از قرآن را بیان نموده‌اند؛ اما در مقاله حاضر، به صورت مستقل و جزئی به حذف حرفی خاص در قرآن کریم پرداخته‌ایم و تمامی مثال‌های موجود بررسی شده‌اند. این پژوهش نخستین پژوهشی است که به صورت جزئی یکی از موارد حذف را در قرآن به گونه‌ای کامل و جامع بررسی نموده و می‌کوشد به این سوالات پاسخ دهد:

□ آیا در قرآن کریم، حذف نون در مضارع مجزوم کان فقط به دلیل تخفیف و کثرت استعمال بوده است؟

□ آیا حذف نون، تأثیری در معانی و مفاهیم آیات داشته است؟

□ آیا این حذف هماهنگ با مقتضای حال بوده است؟

گفتنی است در ترجمه آیات قرآن کریم از ترجمه ارزشمند آیت‌الله مشکینی استفاده شده است.

۲. افعال ناقصه و دلایل ناقصه نامیدن آنها

در زبان عربی افعالی وجود دارند که به ناقصه مشهورند. مهم‌ترین این افعال عبارت‌اند از: «کان، ظلّ، أصبح، أمسى، أضحى، بات، صار، لیس، مازال، ما برح، مافتی، ما انفک، مادام» (ابن عقیل، ۱۹۸۰، ج: ۱، ۲۶۱). بحث افعال ناقصه (کان و اخواتها) از جمله مباحثی است که نحویان بر سر دلیل ناقصه نامیدن آنها اختلاف نظر دارند و بیشتر نحویان معتقدند که این افعال به مرفوع خود اکتفا نکرده و همواره نیازمند منصوب‌اند؛ پس به دلیل نقص و نیازشان به منصوب علاوه بر مرفوع، ناقصه نامیده شده‌اند (ر. ک: اشمونی، ۱۹۹۸، ج: ۱، ۲۲۵). این عییش در این مورد می‌گوید:

«کان و اخواتش ناقصه‌اند؛ زیرا فعل حقیقی همچون (ضرب) بر معنا و زمان دلالت می‌کند؛ درحالی‌که کان فقط بر زمان گذشته دلالت دارد و یکون بر حال و آینده، پس بدین دلیل که فقط بر زمان دلالت دارند، ناقصه‌اند» (ابن یعیش، ۱۹۷۸، ج ۷: ۹۰-۸۹).

در کتاب اسرار العربیة آمده است: «افعالی که ناقصه شناخته شده‌اند، فعل نیستند، بلکه حرف‌اند؛ زیرا این افعال بر مصدر دلالت ندارند، درحالی‌که فعل‌ها بر مصدر دلالت دارند» (انباری، ۱۹۹۹، ج ۱: ۱۱۲). شاید دلیل ناقصه نامیدن این افعال چندان مهم نباشد؛ اما شناخت آنها و نوع کارکردشان در ترجمه‌ها و معناشناسی متون اهمیت بسیار زیادی دارد و برای کسانی که در حیطه مباحث زبان‌شناسی کار می‌کنند، لازم است که به قوانین دستوری این افعال نیز آگاهی داشته باشند تا به درک صحیح‌تری از کارکرد آنها برسند.

۳. بافت و جایگاه آن در معناشناسی

از آنجاکه در این مقاله بافت موقعیتی نیز بررسی و تحلیل می‌شود، نخست به نظریه بافت و تاریخچه توجه به آن می‌پردازیم. این نظریه نخستین بار به وسیله عبدالقاهر جرجانی با عنوان «لفظ و نظم» بیان شد. او ثابت کرد که ارزش واژگان به کاررفته در جمله‌ها، وابسته به چگونگی گزینش و استفاده از آنها در جمله است. او معتقد بود که معنا تنها از طریق به کاربردن واژگان در بافت‌های مختلف روشن می‌شود (ر. ک: جرجانی، ۱۹۹۸: ۲۰۲).

درحقیقت مقصود از بافت، «فضایی است که واژگان با قرارگرفتن در آن حاوی معانی جدید و دارای ارزش معنایی نو می‌شوند. طرفداران معاصر این نظریه بر این باورند که معنای کلمه در حقیقت عبارت است از کاربرد کلمه در زبان یا شیوه‌هایی که کلمه در آن به کار می‌رود و یا نقشی که کلمه در متن ایفا می‌کند» (گردنژاد، ۱۳۸۹: ۳).

زبان‌شناسان، بافت زبانی را این‌گونه معرفی می‌کنند:

بافت زیبایی یعنی نظم و چینش ظاهری کلمه و موقعیت آن درون جمله. بافت از دیدگاه ایشان، شامل واژگان و جمله‌های پس و پیش کلمه و متنی است که واژه در آن جای دارد (ر.ک: اولمان، ۱۹۷۵: ۵۴).

بافت در حقیقت جایگاه واژه در جمله است و همین جایگاه است که معنای آن را توجیه می‌کند و هرگاه در موقعیت دیگری قرار گیرد، معنای دیگری می‌یابد (ر.ک: جنابی، ۱۴۱۲: ۱۶۲)؛ «در نتیجه معلوم می‌گردد که هر واژه‌ای در متن، برای معنایی خاص به کار می‌رود؛ بنابراین استفاده صحیح و درست از واژگان است که معنای موردنظر را منتقل می‌کند» (آذرنوش، ۱۳۹۱: ۴). مثال‌هایی که در بخش تحلیل ذکر می‌شوند، تبیین‌گر تعاریفی است که در این بخش برای مفهوم هماهنگی با بافت آمده‌است و روشن ساخته که چگونه با حذف یک حرف، با بافت موردنظر همخوانی صورت گرفته‌است.

۴. تحلیل معناشناختی حذف نون در فعل «کان»

حذف برای اغراض متفاوتی صورت می‌گیرد و چنان‌که گفته شد، حذف نون کان در مضارع مجزوم دارای اغراض بلاغی معنایی است. در این مقاله اغراضی که در آن حذف صورت گرفته، به پنج دسته تقسیم شده و مثال‌های مرتبط با آنها بیان شده‌است.

۴-۱. حذف نون به دلیل نهی کردن از چیزی با قوت تمام

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین دلایل حذف نون مضارع کان مجزوم، نهی کردن از چیزی همراه با تأکید و با قوت تمام است؛ یعنی شخصی را به شدت از عملی که مدنظرش است، بازداشتن، به‌گونه‌ای که از شخص خواسته شود که به‌هیچ‌وجه آن عمل را انجام ندهد یا فکر اشتباه و نادرستی نکند.

□ «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ»^(۱) (نحل: ۱۲۷).

این آیه در مورد پیروزی مشرکان در جنگ احد است؛ آنها پس از پیروزی، برخی از مسلمانان را مثله کردند، شکم‌هایشان را شکافتند و اعضای بدنشان را بریدند.

«روایت شده که رسول اکرم (ص) بالای پیکر مبارک حضرت حمزه رفت و چون دید که

چنان با قباحتم تمام مثله شده‌است، به شدت اندوهگین شد و به فکر انتقام سختی از مشرکان افتاد.

در این هنگام بود که این آیه نازل شد و رسول اکرم (ص) را از چنین قصدی منصرف کرد و آن بزرگوار را از مکر و حیل‌های که آنان به کار برده بودند، باخبر ساخت» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۴۴).

بنابراین حذف نون در «لَا تَلُكُ»، برای این است که پیامبر (ص) را به شدت از عمل مدنظرش بازدارد و او را از تصمیمی که در ذهنش شکل گرفته بود، با نهایت تأکید، نهی کند و به صبر رهنمود سازد (ر. ک: سامرای، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۳۲).

همان‌طور که در ابتدای مقاله ذکر گردید، آیات مشابهی در قرآن کریم وجود دارد که در آنها حذف صورت نگرفته است؛ برای مثال در سوره نمل، آیه مشابهی با آیه سوره نحل وجود دارد که حذف در آن رُخ نداده است؛ در سوره نمل، چون سیاق آیه درباره معاد است و خداوند متعال به گردش کردن در زمین و عبرت گرفتن از سرانجام گناهکاران دستور داده است و چون اجباری در عبرت گرفتن نیست، حذف نون هم صورت نگرفته است:

□ «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (نمل: ۶۹) وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (همان: ۷۰).

همان‌طور که مشاهده شد، خداوند می‌فرماید: از مکر آنان ناراحت نباش؛ زیرا معاد وجود دارد و به سوی خداوند برمی‌گردند و مجازات می‌شوند؛ بنابراین چون مانند مثالی که در آن حذف صورت گرفته بود، نیازی به بازداشتن با تأکید نیست، حذف صورت نگرفته است.

براساس نظریه بافت، «هر واژه‌ای در متن را برای معنایی خاص دانسته و استفاده صحیح و درست از واژگان را منتقل‌کننده معنای موردنظر می‌داند» (آذرنوش، ۱۳۹۱: ۴)؛ بنابراین، با توجه به آنچه در این بخش گفته شد، روشن شد که معنای موردنظر می‌تواند با تغییر یک حرف به مخاطب منتقل شود و این امر اهمیت نظریه بافت را نشان می‌دهد.

□ «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ»^(۲) (هود: ۱۷).

خداوند متعال برای دلداری پیامبر(ص) و نهی آن حضرت از شک و تردید، درباره کسانی که به قرآن تهمت می‌زنند و آن را از جانب خداوند متعال نمی‌دانند، می‌فرماید: «فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ»، یعنی «فَلَا تَكُنْ فِي شَكِّ مِنْهُ»، یعنی ای پیامبر خدا حتی ذره‌ای شک به درونت راه نده؛ زیرا قرآن از طرف خداوند است و در آن شکی نیست (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۵: ۲۷۹)؛ چراکه پیامبری که دارای حجتی از سوی پروردگارش باشد و پیش از او پیشوایی چون موسی (ع) آمده‌است، پس سزاوار نیست که شک به درونش راه دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، «برای بازداشتن و نهی پیامبر (ص) از شک و تردید و اینکه حتی ذره‌ای شک به درونش راه ندهد، واژه «تَلُّ» بدون نون آمده‌است تا قاطعیت در این نهی را برساند» (سامرایی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۳۳).

در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ» (سجده: ۲۳)، حذف نون صورت نگرفته و همان‌طور که از مضمون آیه پیداست، در مورد اعطای کتابی الهی به حضرت موسی (ع) است. برخی مفسران، ضمیر موجود در لانتکن را به موسی و برخی به کتاب برگردانده‌اند. «اگر ضمیر به موسی برگردد، به این معناست که: در دیدن او شک نکن چون او را می‌بینی و یا موسی (ع) پروردگار خودش را ملاقات می‌کند؛ چراکه گفته شده موسی (ع) در شب معراج خداوند متعال را دیده‌است؛ اما اگر به کتاب برگردد، به آن معناست که در دیدن کتاب شک نکن، چون آن را خواهی دید، همان‌گونه که موسی (ع) کتاب را دید» (الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۱۶؛ الالوسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۲۳).

نکته بسیار زیبایی که در این آیه قبلی است، ابتدای هر دو آیه است که درباره موسی (ع) و کتابش است. در آیه‌ای که در آن حذف رُخ داده، در پی تأکید و دلداری پیامبر (ص) با توجه به وقایع گذشته است تا کمترین شکی در مورد قرآن به درون خود راه ندهد؛ لذا حذف رُخ داده‌است؛ اما در آیه سوره سجده، چون در پی پند و اندرز و خبردادن از احوال قیامت است، حذفی رُخ نداده‌است که نشان از هماهنگی با بافت موقعیتی دارد.

□ «فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّا لَمَوْفُونَمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ» (۳) (هود: ۱۰۹).

این آیه نیز همانند آیه قبلی است که خداوند متعال با قوت و صلابت تمام برای دلداری دادن رسول خدا (ص)، داستان بت پرستان را بیان داشت که چگونه گرفتار خشم خداوند شدند و چه عذابی در انتظارشان است، سپس فرمود: «فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْْبُدُ هَؤُلَاءِ» یعنی (هیچ گونه) شکی به دلت راه نده؛ زیرا این کافران نیز آنچه را می پرستند که همان معبود اجدادشان است و سرنوشتی همچون گذشتگان خود دارند. در این آیه نیز واژه تَكُ برای نهی و بازداشتن با قاطعیت، بدون نون ذکر شده است.

□ «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (۴) (غافر: ۲۸).

این آیه درباره پسرعموی فرعون، «سمعان» است که پنهانی به موسی (ع) گرویده بود و ایمانش را از پیروان فرعون پنهان می داشت. زمانی که خبر توطئه کشتن موسی (ع) را شنید، به فرعون و پیروانش گفت: «آیا مرتکب چنین کار زشتی (کشتن ناروای بندگان خدا) می شوید و تنها دلالتان این است که او سخن راستینی را بر زبان آورده است و می گوید: «رَبِّيَ اللَّهُ» و چندین دلیل دارد که مدعی راست و درست بودن سخنش است؟». وی سپس زیرکانه استدلال می کند که: «سخن او از دو حالت خارج نیست؛ یا دروغ گوست یا راست گو؛ اگر دروغ بگوید زیان دروغش به خودش بازمی گردد و زبانی به شما نمی رساند، و اگر راست گو باشد وعده های او را خواهید دید» (ر. ک: اسماعیل حقی، بی تا، ج: ۸، ص: ۱۷۶). سماعان با دلایلی منطقی آنان را از نادرستی رفتارشان آگاه می کند و با تمام توانش آنان را از کشتن موسی (ع) بازمی دارد؛ بنابراین در این آیه با دو حذف پشت سر هم «نون»، تلاش سخت سماعان برای بازداشتن آنان از کشتن موسی (ع) به زیبایی بیان شده است (ر. ک: بقاعی، بی تا، ج: ۱۷، ص: ۵۴)؛ یعنی سماعان می خواهد با حذف نون وانمود کند که نباید چنین امری به وقوع بپیوندد.

□ «ذَلِكِ بَيِّنَاتٌ لِّلَّهِ لَمْ يَكُ مَغْيِرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^(۵) (انفال: ۵۳).

پیش از آیه ذکر شده، خداوند متعال می‌فرماید: «كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (همان: ۵۲). در این آیه نیز خداوند شرح می‌دهد که فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند، به آیات خداوند کفر ورزیدند، پس به سبب گناهانشان بود که خداوند متعال به آنان عذابی سخت چشانند، سپس در ادامه می‌فرماید: خداوند هرگز نعمتی را که به قومی عطا کرده‌است، دگرگون نمی‌کند؛ مگر اینکه آن قوم با اعمال خود سبب تغییر آن نعمت شوند. در این آیه، خداوند متعال با دلیل آوردن و ذکر کفران نعمت آن قوم، بیان می‌دارد که نباید به کارهای خداوند هیچ‌گونه حدس و گمان بدی داشت؛ زیرا خداوند عادل است و به کسی ظلم نمی‌کند؛ در نتیجه حذف بدین دلیل صورت گرفته، تا کسانی را که اندیشه‌ی درستی درباره‌ی خداوند ندارند، با صراحت و قاطعیت تمام بازدارد و آنان را متوجه اشتباهشان کند. به عبارت دیگر همان‌طور که نون در «لَمْ يَكُ» وجود ندارد، تغییر نعمت نیز در این مورد در قانون الهی وجود ندارد.

۲-۴. حذف به دلیل ضعف گوینده یا نداشتن رغبت به سخن گفتن

در برخی جایگاه‌ها، حذف بدین دلیل صورت می‌گیرد که گوینده به دلیل ضعف یا نداشتن رغبت به سخن گفتن، تا جایی که می‌تواند از کلامش می‌کاهد و تا حد امکان به ایجاز روی می‌آورد.

□ «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»^(۶) (مدثر: ۴۳).

در سوره‌ی المدثر، پس از آنکه اهل بهشت به نیکی یاد می‌شوند و خداوند متعال ذکر می‌کند که آنان را در بهشت نعمت فراوان داده‌است، سپس اهل بهشت رو به گناهکاران و دوزخیان می‌کنند و می‌پرسند: چه چیزی شما را به دوزخ افکند و در چنین جایگاه بدی قرار گرفته‌اید؟ این در حالی است که سؤال‌کنندگان از جواب سؤالی که پرسیده‌اند، به‌خوبی آگاه‌اند؛ اما برای تویخ و به حسرت افکندن آنان است که سؤال می‌پرسند تا غم و اندوه اهل دوزخ را بیشتر کنند، سپس دوزخیان چون بسیار ناراحت و اندوهگین و در حال عذاب کشیدن‌اند، توانایی پاسخ‌گویی کامل را ندارند؛ لذا با اندوه فراوان رو به ایجاز و اختصار می‌آورند و می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم (ر. ک: الآلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۱۴۷؛ البقاعی،

بی تا، ج ۲۱: ۷۴). از سوی دیگر اهل بهشت می گویند: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ»؛ از آنجا که سقر جایگاه کسانی است که نماز نخوانده‌اند، اولین پاسخ دوزخیان اشاره به گناه نماز نخواندن دارد و به سبب ناراحتی از این گناه، توان سخن گفتن ندارند و تنها به فعل «نَلُّ» و حذف نون اکتفا می کنند و این نکته از زیبایی های معانی بلند قرآن کریم است (السامری، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۳۳).

□ «وَأَمْ نَلُّ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ»^(۷) (مشر: ۴۴).

کمک کردن و طعام دادن به فقرا از اعمالی است که نزد خداوند متعال جایگاه والایی دارد. از آنجا که بیان بی توجهی دوزخیان به این فضیلت پس از اشاره به گناه نخواندن نماز آمده است، می توان نتیجه گرفت که پس از نماز این امر اهمیت ویژه ای نزد خداوند دارد. در اینجا نیز دوزخیان به دلیل ضعفی که ناشی از شدت ناراحتی است، رغبتی به پاسخ گویی ندارند و این حذف رخ داده تا شدت اندوه و ضعف دوزخیان را برساند. در این آیه به زیبایی، هماهنگی آیات با مقتضای حال، نمایان شده و معلوم می شود حذف نون کاملاً بجا بوده و فقط غرض حذف، تخفیف نبوده است (ر. ک: البقاعی، بی تا، ج ۲۱: ۷۴؛ السامری، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۳۳). به عبارت دیگر، شدت عذاب گناه کاران در دوزخ باعث شده مجال و زمان دادن پاسخ کامل نداشته باشند؛ لذا تا جای ممکن از کلام خود می کاهند. مانند غریقی که هنگام غرق شدن تنها کلماتی بریده به زبان می آورد و کمک می خواهد.

□ «قَالُوا أَوْمَ نَلُّ تَأْتِيكُمْ رَسُولُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»^(۸) (غافر: ۵۰).

بیشتر مواردی که در قرآن حذف نون مضارع مجزوم کان رُخ داده، مرتبط با دوزخیان است که در جای جای قرآن به آنان اشاره شده است. یکی دیگر از مواردی که در آن حذف رُخ داده است، سوره مبارکه غافر است که دوزخیان رو به نگهبانان دوزخ می کنند و از فرط عذاب و سختی آن جایگاه می گویند: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَازِنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ»^(۹) (همان: ۴۹). در این هنگام فرشتگان چون آنان را اهل زیان می بینند و آنان را مستحق این عذاب ها می دانند، میلی به سخن گفتن با اهل دوزخ ندارند و با بی رغبتی تمام و به صورت استفهام تقریری می گویند: «أَوْمَ نَلُّ»

تَأْتِيكُمْ رَسُولُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ: آیا رسولانی با معجزه‌ها نزد شما نیامدند؟ گویند: آری، پس نگهبانان در ادامه گویند: پس خودتان دعا کنید و دعای کافران جز در تباهی نیست. در این آیه نیز در فعل ناقصه تَلُّ حذف رخ داده است که نشان از نهایت بی‌رغبت بودن و بی‌توجهی نگهبانان به شنیدن کلام اهل دوزخ است که استفهام تقریری نیز بر نشان دادن این بی‌رغبتی افزوده است و این هدف به‌زیبایی از متن دریافت می‌شود (ر. ک: سامرای، ۱۴۲۰، ج: ۱: ۲۳۴).

□ «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» (غافر: ۸۵). زمانی که عذاب بر فرعون و همراهانش نازل شد، در آن هنگام گفتند: «أَمَّا بِاللَّهِ وَحُدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ» (همان: ۸۴)؛ از آنجاکه توبه آنان دیگر فایده‌ای نداشت و این ایمان به نفعشان نبود، خداوند با بیان اینکه دیگر نسبت به ایمان آوردن آنان هیچ‌گونه رغبتی ندارد، می‌فرماید: «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ». در این مورد بی‌توجهی خداوند متعال نسبت به آنان، با حذف نون همراه بوده است تا این بی‌رغبتی به ایمانشان به‌زیبایی نشان داده شود (ر. ک: سعدی، ۲۰۰۰، ج: ۱: ۷۴۳).

۳-۴. حذف برای نشان دادن نهایت پستی و حقارت کسی یا چیزی

در قرآن کریم نمونه‌هایی از حذف صورت گرفته تا درجه پستی و حقارت کسی یا چیزی را نشان دهد. □ «أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْتَنَى» (قیامه: ۳۷). این آیه در مورد کسانی است که خلقت انسان را بیهوده می‌دانند و فکر می‌کنند که پس از مرگ حسابی نیست و انسان‌ها زنده نمی‌شوند و زنده کردن پس از مرگ کاری غیرممکن است؛ از این رو خداوند متعال برای اینکه به آنان نشان دهد که زنده کردن انسان‌ها بسیار راحت‌تر از خلقت آنهاست، مراتب خلقت انسان را بیان می‌کند و می‌گوید در ابتدا انسان آبی ناچیز بود، سپس به تکه گوشتی تبدیل شد و او را به شکل انسانی آراستیم و از او مذکر و مؤنث قرار دادیم تا در خلقت خود بیندیشد و زنده کردن را برای خداوند دور نپندارد؛ بنابراین می‌بینیم که خداوند متعال برای نشان دادن انسان سرکشی که در ابتدا هیچ بوده، در این آیه به‌زیبایی نون را حذف می‌کند تا نهایت حقارت انسان را نشان دهد و او را از تکبر بازدارد (ر. ک: سامرای، ۱۴۲۰، ج: ۱: ۲۳۴).

□ «يَا بُيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (لقمان: ۱۶).

لقمان حکیم پس از ذکر اعمالی برای فرزندش و دوری او از کفر و هرگونه عمل زشت و ناپسندی، به او می‌گوید: خداوند متعال از هر عملی آگاه است؛ پس پرهیز که عملی زشت را انجام دهی؛ زیرا هر آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، هرچند کوچک، خداوند بدان آگاه است. در این آیه آوردن لفظ «تَلْكَ» که بدون نون آمده‌است، برای نشان دادن کمترین مقدار است. هرچند شاید گفته شود که خود لفظ «خَرَدَلٌ» نشانه کمترین مقدار است و نیازی به این حذف نبوده؛ اما خداوند متعال با این حذف، تأکید را بیشتر کرده و نشان داده‌است که کمترین مقدار عمل انسان را چه خوب و چه بد ثبت می‌کند و او را مورد بازخواست قرار می‌دهد (ر. ک: سامرای، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۳۴؛ ظهیری، ۱۳۸۵: ۲۳۱).

□ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَلْكَ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱۴) (نساء: ۴۰).

پیش از این آیه، خداوند در مورد کسانی سخن می‌گوید که صدقه و خیرات خود را برای ریا در راه خدا انفاق می‌کنند و ایمان ندارند، لذا خداوند آنان را همنشین شیطان می‌داند؛ سپس خداوند آنان را بشارت می‌دهد که اینک ایمان بیاورند و در راه خداوند انفاق کنند؛ زیرا خداوند است که به کسی ذره‌ای ظلم نمی‌کند و هر آنچه را هرچند کم مقدار باشد، اجری چندین برابر می‌دهد (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۳). در این آیه نیز خداوند متعال با آوردن لفظ «تَلْكَ» نشان داده‌است که کمترین مقدار خیر و نیکی را که در راه خدا باشد، پاداشی مضاعف می‌دهد؛ لذا با آوردن کلمه «تَلْكَ»، در پی آن بوده که کمترین مقدار نیکی، خیر و پاداش دارد (ر. ک: بقاعی، بی تا، ج ۵: ۲۸۱).

□ «قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا» (۱۵) (مریم: ۹).

خداوند متعال در سوره مریم به حضرت زکریا (ع) مژده می‌دهد که ای زکریا تو را فرزندی می‌دهیم که پاک و باایمان است، سپس زکریا (ع) تعجب می‌کند و می‌گوید: خداوندا چگونه ممکن است که من صاحب فرزندی شوم؛ درحالی که سنی از من گذشته و همسرم از ابتدا نازا بوده‌است؟ خداوند متعال می‌فرماید: این کار آسان است، من تو را قبلاً آفریدم درحالی که هیچ چیزی نبوده‌ای. در این آیه نیز خداوند متعال دوباره سخن از خلقت انسان‌ها به میان می‌آورد تا نشان دهد که هر کاری برای او آسان است و

خلقت انسان یکی از این نمونه‌هاست. حذف نون نیز در اینجا همانند تمامی مثال‌های دیگر، بار معنایی ویژه‌ای دارد تا با بافت آیه هماهنگ‌تر شود (دمشقی، ۱۹۹۹، ج ۵: ۲۱۴). در واقع ظاهر لفظ *تَلُّ* و حذف نون در اینجا نشانه حقارت مخاطب و «هیچ بودن» اوست که به لطف الهی از نیستی به هستی ارتقاء یافت.

۴-۴. حذف برای نفی عملی با قاطعیت تمام و در نتیجه گذاشتن بیشترین تأثیر بر مخاطب

این موقعیت زمانی اتفاق می‌افتد که به شخصی عملی را نسبت دهند که او از آن عمل بی‌خبر است و آن را انجام نداده‌است. آن شخص پس از شنیدن خبر، با قاطعیت تمام خبر را نقض می‌کند و محکم‌ترین جمله‌ها را برای دفاع از خود به کار می‌برد تا نهایت تأثیر را بر روح و روان مخاطب بگذارد. برخی موارد در قرآن کریم عبارت‌اند از:

□ «قَالَتْ أَيُّ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَمِمَّ يَمْشِي بَشَرٌ وَمَأْتِيكُمُ بَغِيًّا»^(۱۶) (مریم: ۲۰).

هنگامی که حضرت مریم (س) از اهل و دیار خود برای دوری از مردم به گوشه‌ای از بیت‌المقدس رفت و پناه گرفت، خداوند متعال، جبرئیل (ع) را به شکل انسانی به سوی او فرستاد تا به فرمان خداوند به مریم (س) پسری عطا کند. جبرئیل نزد او رفت و گفت: من فرستاده پروردگارت هستم و فرمان یافته‌ام که کودکی پاک‌نهاد را به تو ببخشم. مریم پاک‌دامن که از مردم و جهلشان به آن مکان پناه برده بود، اندوهگین شد و گفت: چگونه مرا پسری باشد، درحالی‌که تاکنون بشری به من دست نزنده‌است و هرگز از بدکاران نبوده‌ام؟ جبرئیل (ع) فرمود: این امر برای پروردگارت آسان است و آن را نشانه‌ای برای مردمت قرار می‌دهد.

همان‌طور که مشاهده شد، در این آیه، این بانوی بزرگواری که پیوسته پاک‌دامن و عفیف بود، باردارشدن خود را دور از عقل می‌داند؛ بنابراین با حذف نون در فعل ناقصه «لم اکن»، می‌خواهد به مخاطب ثابت کند که از گذشته تاکنون، هیچ عمل زشتی را انجام نداده و به همین دلیل باراداری او محال عقلی است و بدین‌وسیله هر گونه تهمت را به طور کامل از خود دور می‌کند؛ در نتیجه حذف در اینجا برای قوت‌دادن بیشتر به کلام صورت گرفته‌است تا نهایت تأکید را برساند و جای هیچ‌گونه شک و تردیدی را در مخاطب نگذارد (السامرای، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۳۴).

نکته ظریف دیگر در این آیه این است که حضرت مریم (س) چون دارای حیا و متانت والایی بوده‌اند؛ برای آنکه در آن خلوت با مرد غریبه (جبرئیل) کمتر سخن گویند، از کلام خود نیز کاسته‌اند و

ایجاز را برگزیده‌اند که نهایت وقار را می‌رساند و معلوم می‌شود که این حذف برای مطابقت با مقتضای حال صورت گرفته‌است و فقط یک حذف ساده به دلیل کثرت یا تخفیف نبوده‌است (همان: ۲۳۴).

□ «أَوْ لَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَوَلَمْ يَكُنْ شَيْئاً»^(۱۷) (مریم: ۶۷).

پیش از این آیه، چنین ذکر شده‌است: «وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِثُّ لَسَوْفَ أَخْرِجُ حَيًّا»، یعنی انسان‌ها می‌گویند: اگر زمانی که بمیریم، از گور برانگیخته خواهیم شد (زنده می‌شویم؟)، سپس خداوند متعال به انسانی که از زنده‌شدن پس از مرگ تعجب می‌کند، چنین تذکر می‌دهد: «وَلَمْ يَكُنْ شَيْئاً»، با ذکر این آیه نشان می‌دهد که به وجود آمدن اولیه انسان، از نظر عقلی سخت‌تر از زنده‌کردن انسان‌ها پس از مردن است (ر. ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۴۱)، پس حذف نون در این آیه هشدار جدی از طرف خداوند متعال است تا نهایت تأثیر را بر انسان بگذارد و فکر و اندیشه باطل او را که به زنده‌شدن اعتقاد ندارد، به کل رد کند و جای هیچ‌گونه شک و تردیدی را نگذارد (ر. ک: سامرای، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۳۳). به عبارت دیگر می‌توان گفت: حذف نون، تأکیدی بر خلقت انسان از هیچ است.

□ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَوَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^(۱۸) (نحل: ۱۲۰).

در آیه ذکر شده، حضرت ابراهیم (ع) خود یک اُمت معرفی شده‌است؛ اُمتی که مطیع و پاک‌دین است. این خود عزت و بزرگی این پیامبر بزرگ خداوند را می‌رساند. برخی افراد در مورد ابراهیم (ع) و دینش پیش از اینکه برگزیده شود، ظن و گمان داشتند و او را کافر و مشرک می‌پنداشتند؛ بنابراین خداوند متعال با آوردن لفظ «أُمَّةً» بزرگی او را اثبات می‌کند و در آیه بعدی می‌فرماید: «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (همان: ۱۲۱). این آیه نشان از این دارد که ابراهیم (ع) به دلیل سپاسگزاری از نعمت‌های خداوند بود که برگزیده شد و به راه راست هدایت گردید (ر. ک: طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۷: ۳۱۶). خداوند متعال برای اینکه ابراهیم (ع) را از هرگونه گناه و ناپاکی به دور معرفی کند و با قاطعیت، مشرک بودن او را نفی نماید، در ابتدا او را اُمت معرفی می‌کند، سپس نون را در واژه يَكُنْ حذف می‌کند تا با نهایت تأکید، تأثیر بیشتری را بر مخاطب بگذارد و هرگونه شک و تردیدی را

درباره ابراهیم (ع) و گذشته‌اش از بین ببرد (ر.ک: سامرایی، ۱۴۲۰، ج: ۱، ۲۳۳). در واقع ظاهر لفظ یلک و حذف نون در اینجا نشانه تأکید بر مشرک نبودن ابراهیم (ع) است.

۴-۵. شتاب ورزیدن

«این نوع از حذف، در جایگاهی صورت می‌گیرد که شتاب و عجله را نیاز دارد و کلام به دلیل هشدار یا تشویق کردن با ایجاز و اختصار گفته می‌شود. برای مثال وقتی که کسی عقرب نزدیکش باشد و نداند که عقرب نزدیکش است، نمی‌گوییم: احذر العقرب یا عليك ان تحذر العقرب، بلکه شتاب می‌ورزیم و می‌گوییم: العقرب، العقرب؛ زیرا مقتضای حال ایجاز را می‌طلبد، پس برخی جاها لازم است که مواردی از جمله حذف شود تا شتاب را برساند» (سامرایی، ۱۴۲۰، ج: ۱، ۲۳۱). در قرآن کریم نیز چنین مثال‌هایی وجود دارد. در ادامه مثالی از سوره توبه که شتاب را در مفهوم خود دارد، بررسی می‌شود:

□ «يَجْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَعْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^(۱۹) (توبه: ۷۴).

این آیه مربوط به غزوه تبوک است. در آن هنگام آیاتی نازل می‌شد تا منافقانی را که در جهاد شرکت نکرده بودند، نکوهش کند. در آن زمان یکی از منافقان که با صحابه پیامبر (ص) حرف می‌زد، دروغی گفت و قسم خورد که دروغ نگفته‌است. این مطلب به گوش پیامبر (ص) رسید و آنان را به حضور طلبید. شخص منافق سوگند یاد کرد که دروغی نگفته‌است. شخص مسلمان دستش را بلند کرد و گفت: خدایا آیه‌ای بر پیامبرت نازل کن تا متضمن تصدیق دروغگویی این منافق باشد. آنگاه آیه «يَجْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا...» نازل شد و شخص منافق را رسوا کرد (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج: ۲، ۲۹۰). در این آیه خداوند می‌فرماید: «فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ»؛ در اینجا حذف برای این صورت گرفته تا هر چه زودتر توبه کند و خداوند او را ببخشد؛ بنابراین انگیزه حذف نون، برای شتاب ورزیدن به امر توبه بوده‌است، چون هیچ‌گونه تأخیری در توبه‌کردن جایز نیست و بر هر انسانی لازم است که پس از گناه، فوراً توبه کند و لحظه‌ای درنگ نکند؛ زیرا هر لحظه ممکن است انسان بمیرد و مجال توبه نیابد؛ بنابراین خداوند متعال برای نشان‌دادن شتاب‌ورزیدن در عمل توبه، واژه یلک را بدون نون آورده تا

شدت و لزوم تسریع در توبه را نشان دهد. شخص منافق با شنیدن این آیه، رو به پیامبر (ص) کرد و گفت: ای رسول خدا، خداوند راه توبه را بر من باز گذاشته است؛ من دروغ گفته بودم و اکنون توبه می‌کنم. پس توبه کرد و حق توبه‌اش را نیز به نیکی ادا کرد. نکته دیگر اینکه خداوند در این آیه چنان اصرار به توبه بندگان خود دارد که با یک جمله کوتاه می‌گوید: هر کس که توبه کند، در آن برایش خیری است؛ اما برای کسی که روی برمی‌گرداند، با جمله‌های طولانی به او هشدار می‌دهد؛ بنابراین خود جمله‌ها نیز در این هشدار دادن به توبه زود هنگام، نقش اساسی ای داشته‌اند (ر. ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۹۱؛ سامرای، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۳۱).

نتیجه‌گیری

□ حذف از اسالیب مهم و پرکاربرد در قرآن کریم است. آشنایی با این مبحث مهم و کارکردهای ظریف آن، در ترجمه و تفسیر آیات شریف قرآن کمک شایانی می‌کند. این اسلوب با تکیه بر بلاغت، ترسیم‌گر معانی و لطایف لفظی ژرفی است.

□ حذف‌های قرآنی، نه تنها کوچک‌ترین خللی در بیان مفهوم و معنا ایجاد نمی‌کنند، بلکه با ایجاد قالبی مناسب، معنا را به بهترین شکل و با ظرافتی خاص، به مخاطب می‌رسانند.

□ یکی از حذف‌های قابل توجه در قرآن کریم، حذف نون کان است که برای اغراض متعددی به کار رفته است. برخی نحویان، حذف آن را فقط برای تخفیف یا کثرت استعمال می‌دانستند و این مقاله نشان داد که حذف‌های قرآنی تنها به این دلیل نیست، بلکه اغراض بلاغی و معنایی مهمی را در بر دارند و برای هماهنگی با مقتضای حال صورت گرفته‌اند.

□ در برخی مثال‌ها، با مقایسه آیاتی که حذف در آنها صورت نگرفته بود، روشن شد که حذف نون در آیات مشابه با آنها، براساس مقتضای حال بوده است و در مواردی که حذف صورت نگرفته، بافت موقعیتی این چنین اقتضا نموده و حذفی صورت نگرفته است.

□ مهم‌ترین اغراض حذف نون کان مجزوم در قرآن کریم عبارتند از: نهی کردن عملی با قوت تمام؛ نشان دادن ضعف گوینده و بی‌رغبتی او به پاسخ‌گویی؛ نشان دادن نهایت حقارت و کوچکی کسی یا چیزی؛ نشان دادن نفی عملی با قاطعیت تمام همراه با بیشترین درجه تأثیر بر مخاطب؛ و نشان دادن شتاب و عجله.

□ بیشترین مورد کاربرد این حذف در قرآن، برای نهی کسی از انجام عملی با قوت تمام است و در مثال‌هایی که آمده است، مخاطب با قاطعیت تمام، از انجام عمل موردنظر نهی شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. و صبر کن و صبرت جز به (توفیق و یاری) خدا نیست و بر (بی‌ایمانی) آنان اندوه مخور و از مکاری که انجام می‌دهند، دل‌تنگ نشو.
۲. آیا کسی که دلیل روشنی از پروردگار خویش دارد (مانند قرآن) و همراه او گواهی از جانب خداست و پیش از آن نیز کتاب موسی پیشوا و رحمت بود (مانند کسی است که تنها به گمان و شک تکیه دارد؟)، آری ایشانند که به این قرآن ایمان می‌آورند و هر کس به آنها کفر ورزد، آتش وعده‌گاه اوست. پس از آن در شک و تردید مباش، قطعاً آن حق ثابت از جانب پروردگار توست؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند.
۳. پس درباره (بطلان) آنچه آنان می‌پرستند، در شک و تردید مباش؛ زیرا آنان آنچه را پدرانشان قبول داشتند، می‌پرستند و ما مسلماً بهره‌آنان را بی‌کم‌وکاست و به صورت کامل می‌دهیم.
۴. و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت گفت: آیا مردی را به (جرم) گفتن اینکه خدا پروردگار من است، می‌کشید؟ درحالی‌که برای شما از جانب پروردگارتان دلایل روشنی آورده و اگر دروغ‌گو باشد، دروغش به زیان خودش، و اگر راست‌گو باشد برخی چیزهایی را که وعده داده است به شما می‌رسد، بی‌شک خداوند اسراف‌کار و دروغ‌گو را هدایت نمی‌کند.
۵. این (عذاب‌ها برای مشرکان) از آن‌روست که خداوند بر آن نیست که نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر دهد (از آنان سلب کند)، مگر آنکه آنان هر آنچه را که در خود دارند، تغییر دهند و مسلماً خداوند شنوا و داناست.
۶. می‌گویند: از نمازگزاران نبودیم.
۷. و فقرا را طعام نمی‌دادیم.
- ۸ (نگهبانان) گویند: آیا فرستادگان شما دلایل روشن برای شما نمی‌آوردند؟ گویند آری، گویند: (پس خودتان خدا را) بخوانید و (بدانید که) خواندن کافران جز در گمراهی نخواهد بود.
۹. ای فرشتگان از پروردگارتان بخواهید که روزی از روزهای عذاب را در حق ما بکاهد.

معناشناسی حذف نون در مضارع مجزوم كَانْ با تکیه بر آیات قرآنی سید ابوالفضل سجادی، عباد محمدیان

۱۰. هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آنان سودی نداد. سنت خداست که از دیرباز دربارهٔ بندگانش چنین جاری شده است و آنجاست که ناباوران زیان کرده اند.
۱۱. به خداوند ایمان آوردیم و آنچه را که شرک می‌ورزیدیم، منکر شدیم.
۱۲. مگر او نطفه‌ای نبود که ریخته می‌شود؟
۱۳. ای پسر، (عمل آدمی) اگر به اندازه سنگینی دانهٔ خردلی در دل سنگ سختی یا در آسمان‌ها یا داخل این زمین باشد، خداوند آن را (در روز قیامت) خواهد آورد.
۱۴. به یقین خداوند ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کسی ذره‌ای کار نیک داشته باشد، آن را دوچندان می‌کند و از نزد خود پاداشی بزرگ می‌دهد.
۱۵. (فرشته وحی) گفت: همین‌گونه است؛ اما پروردگارت گفته: این کار بر من آسان است و همانا تو را پیش از این آفریدم.
۱۶. گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه بشری به من دست زده و هر گز بدکاره نبوده‌ام؟
۱۷. آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را از پیش آفریدیم درحالی که چیزی نبود؟
۱۸. به راستی ابراهیم(ع) خود امتی بود، فروتن و مطیع خدا و حق‌گرا بود و هیچ‌گاه از مشرکان نبود.
۱۹. منافقان به خدا سوگند می‌خوردند که (سخن ناروا در غیاب پیامبر (ص)) نگفته‌اند و حال آنکه به یقین سخن کفر گفتند و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیدند و تصمیم خطرناکی گرفتند که بدان هدفشان نرسیدند و آنان (بر خدا و پیامبر) خشم و خرده‌ای نگرفتند، جز این را که خدا و رسولش با فضل و بخشش خویش آنان را بی‌نیاز کردند، پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر روی برتابند خدا آنان را به عذابی دردناک در دنیا و آخرت عذاب خواهد نمود و آنان را بر روی زمین هیچ سرپرست و یآوری نخواهد بود.

کتابنامه

الف) عربی

کتب

قرآن کریم

ابن عقیل، بماءالدین (۱۹۸۰)، شرح ابن عقیل علی الفیة ابن مالک، القاهرة: دار التراث.

ابن یعیش، موفق‌الدین (۱۹۷۸)، شرح المفصل للزمخشری، بیروت: دار الطباعة للنزیرة.

اسماعيل حقي، ابوالفداء (لاتا)، روح البيان، بيروت: دار الفكر.

الاشموني، نورالدين (۱۹۹۸)، شرح الشواهد الاشموني، بيروت: دار احياء الكتب العربية.

الانباري، كمال الدين (۱۹۹۹)، اسرار العربية، ط ۱. قاهرة: دار الازرقم بن ابي الازرقم.

الأوسي، شهاب الدين (۱۴۱۵)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت: دار الكتب العلمية.

أولمان، ستيفن (۱۹۷۵)، دور الكلمة في اللغة، مترجم: كمال بشر، القاهرة: مكتبة الشباب.

البقاعي، ابراهيم (لاتا)، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، قاهرة: دار الكتاب الاسلامي.

الجرحاني، عبدالقاهر (۱۹۹۸)، دلائل الاعجاز في القرآن، الطبعة، ط ۱، بيروت: دار الكتب العلمية.

الجنابي، أحمد نصيف (۱۴۱۲ق)، منهج التحليل في دراسة الدلالة القرآنية، مطبوعات الجمع العلمي العراقي.

الدمشقي، ابوالفداء (۱۹۹۹)، تفسير ابن كثير، ط ۲، بيروت: دار طيبة للنشر والتوزيع.

الزخشي، ابوالقاسم (۱۴۰۷)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، الطبعة الثالثة، بيروت: دارالكتاب العربي.

السامرائي، فاضل صالح (۱۴۲۰)، معاني النحو، ط ۱، عمان: دار الفكر.

السامرائي، فاضل صالح (۲۰۱۰)، لمسات بيانية في نصوص من التنزيل محاضرات، ط ۳، عمان: دار عمار للنشر والتوزيع.

السعدي، عبدالرحمن (۲۰۰۰)، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، بيروت: مؤسسة الرسالة.

الطبرسي، ابوعلي الفضل بن الحسن (۱۳۸۰)، تفسير مجمع البيان طبرسي، طهران: فراهاني.

الطبري، محمد (۲۰۰۰)، تفسير الطبري (جامع البيان عن تأويل آية القرآن)، ط ۱، بيروت: مؤسسة الرسالة.

مقالات

اسماعيل حسن، فتحي احمد (۱۴۱۰)، «من اسرار الحذف في بعض آيات القرآن الكريم»، مجلة كلية اللغة العربية بالقاهرة، الرقم ۸، صص ۱۷۴-۱۲۹.

بوشعيب، برامو (۲۰۰۶)، «ظاهرة الحذف في النحو العربي»، مجلة عالم الفكر، دورة ۳۴، الرقم ۳، صص ۶۷-۴۳.

الشهري، علي بن عبدالله (۱۴۲۴)، «اسلوب الحذف في سياق القصص القرآني»، مجلة الاحمدية، الرقم ۱۴، صص ۵۶-۱۳.

ميززائي، فرامرز والاخرى (۱۳۹۳)، «الحذف في البناء النحوي لآيات الأحكام وتأثيره الدلالي»، مجلة دراسات في العلوم الانسانية، الرقم ۱، صص ۵۶-۳۳.

ب) فارسی

کتاب‌ها

ظهیری، عباس (۱۳۸۵)، تجزیه و ترکیب و بلاغت قرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

مشکینی، علی (۱۳۸۹)، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، قم: بیدار.

مجلات

آذرنوش، آذرتاش؛ قاسم احمد، مریم (۱۳۹۱)، «بررسی زبان‌شناختی واژه کفر»، مجله ادب عربی، شماره ۳، دوره ۴، صص ۱۶-۱.

شهبازی، محمود (۱۳۹۲)، «کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن کریم»، مجله کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، سال دوم، شماره اول، صص ۶۸-۵۵.

عباس‌زاده، حمید (۱۳۹۰)، «کارکردهای زیباشناختی حذف حروف جازه در قرآن کریم»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۳، صص ۸۹-۱۰۹.

عظیم‌پور، عظیم (۱۳۸۰)، «حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه‌های قرآنی»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۰، صص ۹۲-۷۵.

گردنژاد، نسرین (۱۳۸۹)، «معناشناسی واژه رب»، مجله حسنا، شماره ۴، صص ۵۲-۳۴.

دلالية حذف النون في المضارع المجزوم في كان مستندة إلى الآيات القرآنية

سيد ابوالفضل سجادي^{۱*}، عباد محمدیان^۲

۱. استاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة اراك

۲. ماجستير في اللغة العربية وآدابها بجامعة اراك

الملخص

يعتبر الحذف، بما فيه حذف النون في المضارع المجزوم في كان، من الموضوعات الهامة في علم النحو؛ حيث يرى النحاة أن حذف النون في المضارع المجزوم يحدث بسبب التخفيف أو كثرة الاستعمال. نرى في بعض الآيات لقرآن الكريم. و هو نموذج عال في الفصاحة والبلاغة. أن نون المضارع المجزوم في كان بعض الأحيان محذوفة وبعض الأحيان غير محذوفة، فنحكم بأن هناك نكتة بلاغية في هذا الحذف ترتبط بمقتضى الحال، ويحدث الحذف على أساس السياق، والقول بأن الحذف بسبب التخفيف أو كثرة الاستعمال كان بغض النظر عن دلالة الآيات القرآنية. يتضح لنا من خلال دراسة الآيات القرآنية أن حذف النون في المضارع المجزوم لكان بسبب النهي عن عمل بقوة، أو ضعف، أو عدم الرغبة إلى الإجابة، أو الدلالة على الصغر، أو مخالفة عمل بقوة، أو الإسراع إلى عمل. يدرس هذا المقال دلالة حذف النون في المضارع المجزوم في كان، وجمالياتها التي تم في الترجمة، والتفسير، وفهم الآيات القرآنية.

الكلمات الرئيسية: القرآن؛ علم الدلالة؛ حذف النون في المضارع المجزوم في كان.